

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: آنتون گنتسن- روسیه امروز  
برگردان: حمید علوی  
۱۹ می ۲۰۲۲

## گوبلز از حسادت می ترکید!



گوبلز از حسادت می ترکید!

گوبلز از حسادت می ترکد: رسانه‌های غربی تسلیم آزوف را به عنوان توافق برای "تخلیه" فروختند. طبق دستور، رسانه‌های غربی تسلیم شدن هنگ آزوف در ماریوپل به ارتش روسیه را «تخلیه» می‌نامند. اسطوره قهرمان سازی در اطراف آزوف شکست را تحمل نمی‌کند. برای زلنسکی، این موضوع وسیله‌ای برای در قدرت ماندن است، اما چرا رسانه‌های غربی با این دستکاری خبری همراهی می‌کنند؟

\*\*\*\*\*

تبلیغات جنگی همیشه تمایل به این دارد که شکست‌های خود را به عنوان پیروزی نشان دهد و فجایع را کم‌اهمیت جلوه دهد. در اپریل ۱۹۴۵ در واقع آلمانی‌هایی بودند که معتقد بودند هیتلر مشغول دام‌پهن کردن برای ارتش سرخ در برلین است در پایان حتی خود پیشوا هم تبلیغات خود را باور کرد. اما آنچه در حال حاضر در رسانه‌های اوکراینی، آلمانی و امریکائی از نظر تفسیر مجدد وقایع واقعی اتفاق می‌افتد، در حال رسیدن به اوج (یا سقوط) جدید است.

این باعث می شود که جوزف گوبلز، استاد قهوه ای تبلیغات، شبیه یک بچه مدرسه ای به نظر برسد. گوبلز از یکی از قابل‌های آجوش در جهنم فریاد می زند: "چرا، چرا، چرا آن موقع به به فکرم نرسید؟"

قهرمانان تسلیم نمی شوند

در واقع، به تصویر کشیدن تسلیم و دستگیری ارتش ششم المان نازی در ستالینگراد به عنوان یک "اقدام تخلیه"، به عنوان بخشی از طرح مبادله آنها با اسیران جنگی شوروی (و فیلد مارشال فردریش پاولوس برای جنرال ولاسوف) بود. اما قدرت تخیل وزیر تبلیغات المان در آن زمان برای رسیدن به چنین داستانی کافی نبود.

نبرد ستالینگراد از اواخر اگست ۱۹۴۲ تا فبروری ۱۹۴۳، پنج ماه طول کشید. در پایان، وضعیت ارتش ششم المان نازی نامیدکننده بود، فرمانده پائولوس با انتخاب بین تسلیم شدن و محکوم کردن سربازان خود به مرگ اجتناب ناپذیر از یخبندان، گرسنگی و بیماری دست و پنجه نرم می کرد.

سرانجام پاولوس تسلیم شد، هیتلر خشمگین شد، گوبلز دستور عزاداری داد.

نبرد برای ماریوپول در حال حاضر حدود دو ماه و نیم طول کشیده است، منطقه تحت کنترل هنگ آروف و بقایای واحدهای اوکراینی حدود یک ماه به یک کارخانه غول پیکر فولاد شوروی محدود شده است، که در آن زمان عمداً به عنوان یک کارخانه ضد بمباران هسته ئی ساخته شده بود. -قلعه مقاومی که کارش به درازا کشاندن عمر این درگیری بود: وضعیت برای مدافعان ناامید کننده است، امکان تخلیه نظامی حتی توسط مسوولان کیف شکست خورده بود و کسانی که به دام افتاده اند دیگر امکان و قدرتی برای فرار ندارند.

پس از آن که فعالیت های بین المللی با تکیه بر اشک ریختن شخصیت ها و سازمان های حقوق بشری کمکی نکرد و حتی پاپ و رجب طیب اردوخان نتوانستند کاری انجام دهند، اعضای آروف با همان انتخاب ارتش ششم المان نازی در ستالینگراد روبه رو شد: تسلیم شدن یا تحمل بدبختی از بیماری، گرسنگی و آتش توپخانه روسیه.

با این حال، تسلیم شدن، اسطوره قهرمانی آریائی را که روی حساب و کتاب ساخته شده است، آنهم در مورد "مبارزان استواری" که فقط انتخاب بین پیروزی پیروزمندان و ورود قهرمانانه به والهالا (۱) را می پذیرند، نابود می کند.

مبارزان آروف به هیچ وجه نمی خواهند به والهالا بروند، چیزی که هر روز از پیام های ویدیویی اشک آور آنها براحتی قابل مشاهده است.

علاوه بر این، شکست در ماریوپول قدرت ولادیمیر زلنسکی را که به طور موقت با جنگ تثبیت شده بود، به خطر می اندازد: این او است که در آن طیف ملی گرا و راست افراطی جامعه اوکراین (که در اقلیت است، اما بر افکار عمومی مسلط شده است) حاکم است، گفتمان راست افراطی که از فبروری ۲۰۱۴ با ایجاد مسیرهای کاملاً هموار خود را بر پیکر قدرت در اوکراین مسلط کرده است اکنون مقصر شکست در ماریوپول را شناسائی کرده است خائنانه دفاع ضعیفی را از قبل آماده کرده بودند، تا قهرمانان ماریوپول را ناامید کنند.

پس جای تعجب نیست که کارکنان روابط عمومی دفتر ریاست جمهوری اوکراین (PR اصطلاح درست سیاسی برای تبلیغات از طرف خودشان است) برای روزها و هفته ها جلسات بحرانی برگزار می کنند که فقط حول یک موضوع می چرخد: چگونه تسلیم شدن اجتناب ناپذیر مدافعان آروستال را به اوکراینی ها بفروشیم؟

ایده ای که احتمالاً در این جلسات با نوشیدن قهوه و مشروبات الکحلی فراوان متولد شد، بروشی حيله گرانه مبتکرانه است: کاپیتولاسیون را نه به عنوان یک کاپیتولاسیون، بلکه به عنوان یک نجات موفق مدافعان قهرمان معرفی کنید .

اصطلاح "تخلیه" یا خروج متولد شد اگر سوالاتی در مورد این که چرا "تخلیه" "تخلیه شده ها" را به اردوگاه های بازداشت و بیمارستان های محافظت شده در عمق سرزمین دشمن بردند، مطرح شد، این را به عنوان بخشی از معامله با

شخص رئیس‌جمهور روسیه مطرح کنید: او بچه های "ما را شفا خواهد داد و از آنها مراقبت خواهد کرد". و پس از مدتی با اسیران جنگی روسی که در دست اوکراین هستند مبادله می شوند. یک معامله پشت سر هم! بنابراین نباید تعجب آور باشد که رسانه های اوکراینی که با هم هماهنگ شده اند وقایع ماریوپل را به این شکل به تصویر می کشند. اما چرا رسانه های المانی، اروپائی و امریکائی در این چارچوب مشارکت دارند؟ تیتز برنامه خبری کانال یک حکومتی المان که زمانی برنامه اصلی خبری تلویزیون المان بود،: "بیش از ۲۶۰ سرباز از کارخانه فولاد تخلیه شدند".

تخلیه شدند به کجا؟ توسط چه کسی تخلیه شدند؟

به عنوان بیننده ای که فقط از تلویزیون عمومی المان اطلاعات خود را می گیرد (گفته می شود این گونه کمیاب هنوز وجود دارد) باید بین سطرها را بخوانید تا به حقیقت تا حدودی نزدیک شوید. در متن این پیام، به خصوص برای کسانی که فقط سرفصلها را نمی خوانند (این گونه کمیاب نیز شایعه شده که هنوز وجود دارد) می خوانیم: "بسیاری از سربازان قرار است در تبادل اسراء به اوکراین برگردند".

آهان، بینندگان "روشنفکر" فرستنده حکومتی المان با خودشان فکر می کنند، بنابراین همه این "قهرمانان" به جایی تخلیه می شوند که بسیاری - نه همه - از آنجا دوباره به اوکراین باز خواهند گشت. و آن هم "در تبادل با زندانیان". آیا در مبادله زندانیان واقعاً افراد تخلیه شده با افراد تخلیه شده مبادله می شوند؟ یا تخلیه شده علیه زندانیان؟ یا شاید زندانی علیه زندانی؟ اما فقط کسانی که اطلاعات جغرافیائی قابل اعتمادی از منطقه دارند می توانند از این جمله توسط خبرنگار تلویزیون حکومتی المان که درباره تخلیه مجروحان است چیز قابل درکی شاید استنباط کنند: "مجروحان بشدت به شهر نوازوفسک منتقل شدند. عملیات تخلیه سایر مدافعان کارخانه فولاد آروستال همچنان ادامه دارد".

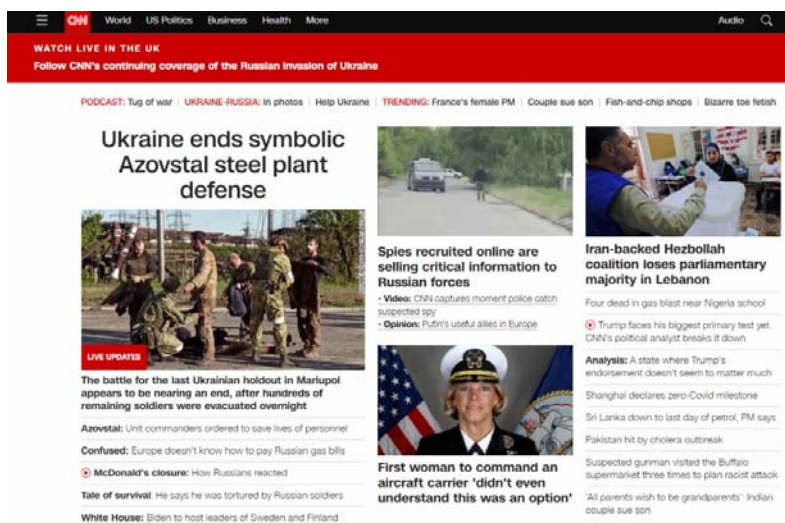


دویچلندفونک (رادپوی حکومتی المان)، که محصولی صوتی برای شنوندگان روشنفکر المانی زبان است، به خود اجازه می دهد تا رمز و راز پیرامون موقعیت جغرافیائی شهر نوازوفسک را در متن گزارش خود فاش کند: "طبق گفته وزارت دفاع روسیه، مبارزان باید به این شهر منتقل شوند. شهر نوازوفسک تحت کنترل روسیه است و آنها در آنجا تحت درمان پزشکی قرار می گیرند".

شنوندگان دویچلندفونک اکنون نسبت به بینندگان اخبار کانال یک این مزیت را دارند که می دانند نوازوفسک "توسط روسیه" کنترل می شود (در واقع توسط جمهوری خلق دونتسک، اما این یک تفاوت ظریف است). اکنون شنوندگان دویچلند فونک روشنفکر هستند و نمی گذارند گمراه شوند: آنچه وزارت دفاع روسیه اعلام می کند احتمالاً تبلیغات روسیه است. بنابراین، شنونده روشنفکر بسیار منطقی نتیجه گیری می کند: اوکراین سربازان را به شهری تحت کنترل اوکراین تخلیه می کند!



به عنوان مثال، در شبکه خبری امریکائی سی. ان. ان اینگونه در این مورد اطلاع رسانی می شود: "اوکراین به دفاع نمادین از کارخانه فولاد "آزوفستال" پایان می دهد. به نظر می رسد نبرد برای آخرین پایگاه اوکراینی در ماریوپول پس از تخلیه صدها سرباز در طول شب به پایان خود نزدیک می شود."



و در اینجا هم یک نمونه دیگر از خبررسانی:  
و گونزالو لیرا در مورد عبارت مشابه نیویورک تایمز اظهار نظر می کند:  
"آنها «تخلیه» نشدند – آنها تسلیم شدند. نبرد در کارخانه فولاد «تمام» نشده است – بلکه شکست خورده است."  
فریادی از جهنم .  
چگونه شکست را به عنوان موفقیت بفروشیم.

در جنوری ۱۹۴۳ گوبلز، مانند کارکنان روابط عمومی زلنسکی، شب های طولانی و بی خوابی را در حالی که برای او این وضعیت مانند شکنجه بود گذراند و با خود فکر می کرد که چگونه ماشین تبلیغاتی او قرار بود بعد از آنه همه شعارهای پیروزی که منتشر می کرد، ناگهان اخبار شکست را به اطلاع المانی ها برساند.

گوبلز در دفتر خاطرات خود در ۲۱ جنوری ۱۹۴۳ حتی با هیتلر دعوا کرد:

"الکون باید به تدریج مردم المان را با این حقیقت که در ستالینگراد چه اتفاقی افتاده است آشنا کنیم شاید خیلی وقت پیش می باید این کار را می کردیم اما پیشوا همچنان با آن مخالفت می کرد با این حال در نهایت ما نمی توانیم که اجازه دهیم که وقتی که همه چیز تمام شد به مردم المان واقعیت را بگویم. بنابراین اجتناب ناپذیر خواهد بود که ما در اینجا روشن و شفاف صحبت کنیم و هر چه زودتر به مردم اطلاع رسانی کنیم"

هنوز نه روز مانده بود که هرمان گورینگ، رئیس نیروی هوایی - که قرار نبود به پیشوا خبر بد را بدهد - در یک برنامه رادیویی به قدری واضح صحبت کرد که فقط یک مرد کاملاً نابینا نتوانست بفهمد که آن ساعت چه اتفاقی افتاده است:

"کاری که خمپاره اندازان، مهندسان، توپخانه چی ها، دفاع ضد هوایی و هر کس دیگری که در این شهر است، از جنرال تا آخرین نفر، انجام می دهد، بی نظیر است. با شهامتی ناگسستگی و در عین حال تا حدی خسته و فرسوده، با دشمنی بسیار پر قدرت تر از خود برای هر بلوک، برای هر سنگ، برای هر سوراخ، برای هر خندق مبارزه می کنند." چه کسی می داند اگر خود هیتلر جملات زلنسکی را برای مردم بیان می کرد، تاریخ چگونه پیش می رفت:

"ما امیدواریم که بتوانیم جان پسرانمان را نجات دهیم. من می خواهم تأکید کنم: اوکراین به قهرمانان اوکراینی خود زنده نیاز دارد. ببخشید، منظورم این است: المان به المانی هایش نیاز دارد... این اصل ماست."

ماشین تبلیغاتی گوبلز یک اسطوره قهرمان و قربانی را از سقوط ارتش ششم نازی ساخته بود. با این حال، معلمان امروزی پروپاگاندا هرگز این به فکرشان نرسید که کاپیتولاسیون ستالینگراد را به یک نقشه مخفی پیشوا یا معامله ای در پشت اتاق با جوزف ستالین تبدیل کنند. امروز دانش آموزان گوبلز در وقاحت از معلم خود بسیار پیشی گرفته اند.

\*\*\*\*\*

(۱) والهالا (Valhalla) در اساطیر اسکاندیناوی و همچنین در باور کنونی آنان، سرانی باشکوه و عظیم واقع در آسگارد بود که تالار کشتگان به شمار می رفت و از آن اودین سرکرده ایزدان بود. این تالار بزرگ پانصد و چهل در دارد. تیرهای به کار رفته در این تالار نیزه هستند و سرتاسر تالار از سپرهای بسیار پوشیده شده است. زره های سینه پوش فلزی نیز برای ساخت نیمکت های این تالار به کار رفته اند. یک گرگ از درب باختری تالار پاسداری می کند و شاهینی در بالای آن در پرواز است..

والکیری ها نیمی از کسانی که در میدان نبرد کشته می شوند را به این تالار می آورند، در حالی که نیمه دیگر پذیرای ایزدبانوی فریا بودند. این پهلوانان که اینهاریار نامیده می شوند، در این تالار خود را برای نبرد روز رگناروک آماده می کنند. در روز رگنوراک از هر در این تالار هشتصد جنگجو شانه به شانه به بیرون می آیند و به سوی میدان نبرد می روند.

والهالا برگردان انگلیسی از واژه نوردیک وال هول یا Valhöll به معنی تالار کشتگان است. منبع ویکی پدیا